

در روی تخت سلطنت آنها را یردم نشان داد ولیکن پس از آن برای اینکه خودش مالک تخت و تاج شود در مدت چهار ماه آنها را تدریج ناپدید کرد

امپراطور شمالی چین قدری صالح طلب و مشغول تحصیل علم بود که همیشه چه در حال گردش چه در وقت نشستن در منزل صحنه‌هایی در دست داشت و مشغول مذاکره بود و مورخین مینویسند که عادت صالح و آرامی عمال جنوبی چین هم که (مینگ تی) غصب کرده بود همین شخص شده بود خلاصه (مینگ تی) بیشتر از بحال سلطنت نکرد و در سال ۴۹۸ عیسوی سرد و قدرت سلطنت را بسو مین پسرش وا گذار نمود که او را شاهزاده اغتشاش مشرفی میخواندند و ظلم و هرزگی او از حد گذشت و بهیچوجه نمیتوانست اشخاصی که او را بصحبت میگرداند تحمل کند رتعم امتیادش بمحضرات خواجها بود و صدر اعظمش که برادر او را امپراطور بواسطه اینکه خدمات بزرگ به مملکت کرده بود و شأن و اعتباری وافی در یافته بر هر هلاک صکرده بود این صدر اعظم با سلطان (لیانگ) خدمت شد و شهر پای تخت را محاصره کردند و امپراطور را از شهر بیرون برد و با بجهت انتقام برادر یا بایهت تصاحب قدرت سلطنت صدر اعظم بدست خودش او را کشت و عمارت امپراطوری را آتش زد و بعد عمارتی دیگر از او بهتر و ناشکوه تر ساخت و پس از این کار ها سکویا برای مقدمه و ترتیب اجرای مقصود خود برادر امپراطور مقتول را به تخت سلطنت نشاند و او را هم در آخر سال کشت و سلطنت را تصاحب نمود

— سلسله دهم از سلاطین چین سلاطین (لیانگ) بودند —

از ۵۰۲ تا ۵۵۷ پنجمه و بحال سلطنت کردند و چهار امپراطور داشتند شورش و اغتشاش در این ملک و سبب که فرنگیها بحسب عادت انصار را تا شاخه انقلابات دائمی مینامند مدامی بود و هر کر قطع عیش و البته در جائیکه مثل سابر جاها حاکم مردم زور باشد و بزور قدمت و تکلیف ملت معین شود اغتشاش و انقلاب تمام نخواهد شد ولیکن چون مافرنگیها دور بودیم و تربیت شده دیروزی هستیم خبر این انقلابات با ما میرسد خلاصه بانی سلسله (لیانگ) که موسوم شد به (کائو سو ووی) یعنی امپراطور غازی و جد بزرگ سلسله سلطنت توانائی و قدرت سلطنت خود را در روی حرایبهای سلسله پش که خودش

خراب کرده بود بنا کرد و خواست اخلاق و عقاید و عیار را هم تدریس دهد دخول دین بودا و قوانین (تائوسی) در مملکت موجب اغتشاشات زیاد شده بود لهذا امپراطور تازو خواست تقویت و حسابی از قوانین و طریقه فیلسوف قدیم (خونگ تسو) که بنظر اعیان در بنگاه چین برای مملکت مفیدتر و بهتر است نماید حکم کرد بیادکار آن حکیم تالاری بنا کردند و در آنجا تشریحات و احتیاجات او را بجا میسپاریدند در تمام شهرها و مخصوصاً در شهر پای تخت مدرسه های ملی بنا کرد که در آنجا علما و دانشمندان مملکت را جمع مینمود و همه روزه مردم را از تاریخ و قوانین قدیم و کتیبه که بنظر ملت مقدس بود درس میدادند و تعلیم میکردند و قوانین و تزیینات دیگری هم این امپراطور در چین دایر نمود که بواسطه آنها مملکت بزرودی آباد شد و در سلطنت این امپراطور ارتباط مبنای چینی ها و مملکت جنوبی آسیا در کمال استحکام بود و کشتی های چینی متصل به جزیره (سیلان) و سدر های هندوستان میرفت و در آنجا تجارت های عمده مینمودند و سفرای هندوستان و ایران و ولایات دیگر آسیا که نزد (ووتی) آمدند بر شکوه و جلال او بی نهایت افزود من جمله در سال ۵۰۳ عیسوی یکی از سلاطین هندوستان موسوم به (کپوتو) یکی از صاحب منصبان خود را نزد این امپراطور فرستاد و نامه نوشت و خواهش تهنیت گرد و ظرف های بلورین و صلیب های از همه قسم و از طلا ستمات قیمتی و بعضی اشیا دیگر از این نوع برای اوتعارف روانه نمود این امپراطور که قوانین چین و طریقه فیلسوف (خونگ تسو) را در چین تازو نمود خودش در اواخر عمر معتقد و متقلد دین تازو بودا شد که اخلاص و ارادتی که باین دین اظهار نمود از محبت مردم که بان دین اعتقائی داشتند نسبت باو کاسته شد اما بهرچو چه ممکن شد او را از مبل فوق العاده که بدین هندیه ها پیدا کرده بود منحصر نمایند و مثل (شارلکی) در فرنگستان آمد از آنکه قدرتی بی نهایت در سلطنت پیدا کرده بود حلیفه بودائی شد و بعد از پست و شش سال که در کمال قدرت امپراطور بود حبال واهی او را گرفت و رفت در معبدی از بودائیها سکنی کرد سر او تراشید و در لباس حشی باغلب و قلبی از ریح زندگی میگرد بزرگان و اعیان مملکت که از این وضع امپراطور متنک داشتند رفتند او را در آن اثر او پیدا میکردند و با کمال اصرار و بر خلاف مبل خودش او را بعمارت سلطنت آوردند و مبلغ گرانی بنگاهای بودائی دادند که این طعمه چرب و نرم خود را رها کنند ولیکن امپراطور از پیروی رسوم و قوانین دین بودا دست برداشت و دوباره

در دست آن حلقه افتاد که انوقت اقتداری پنهان پیدا کرده بودند و سیزده هزار معبد در آن مملکت داشتند. هنگامیکه ممالک جنوبی چین بطور بدست حلسای بودائی افتاده بود ممالک شمالی یا مملکت (وئی) در سلطنت زنی بود موسوم به (هو) که اسم سریدین بودا و در دست حلسای بودائی بود و آن امپراطریس اواده کرد ترك سلطنت گفته رود در معبدی از او اختیار کند اما حلقه که باین واسطه شاید قدرت يك ممالک از دستشان خارج میشد او را مسامحت کردند و با و اطمینان دادند که معبدی مخصوص او بنا کنند که هزار نفر از آنها در آنها مشغول عبادت باشند و نه برج عظیم در این معبد بسازند که هر يك از آنها اقلای صد یا ارتفاع داشته باشد و امپراطریس بعد از آنکه اس بنای عالی را ساخت او را منزل صلح ابدی نامید

— مامل عمودن قانون قتل —

یگونا (کائوئسو ووی) اول امپراطوری بود که حکم قتل را در ممالک وسیع چین متروک گذاشت اگر چه قوانین دین بودا که حتی کشتن حیوانات را هم ممنوع نمیکند او را بر این کار وادار نمود ولی تفاوت نمیکند قوانین دینی متغی آن شده باشد بالوازمات انسانیت او را بر این عمل وادار کرده باشد باید نتایج آن را ملاحظه نمود و هر چه رای ظالم تمدن و مردمی نافع و مفید باشد مستحسن شمرده اما مورخین مدعی هستند که این متروک داشتن قتل مضر حالت صلح و امنیت شده زیرا از آن بعد آدم کشی و راه زنی و دزدی در مملکت خیلی زیاد شد و این حرف آنها به نظر چندان صحیح نمیباید

در سلطنت (ووی) رسم وفاداری و حقوق که در چین بسیار واقع میشد و در جاهای دیگر کمتر اتفاق میافتاد تحدید شد باینطور که یکی از بزرگان مملکت که در مسئله مامی داخل وزرا بود و نحواست در این سلطنت خدمت کند خود را از کشتی گشت و چون این خبر را امپراطور تازه دادند فریاد صکره و گمت آیا چنین نیست که این سلب از جداوند بمن رسیده است به از بزرگان مملکت پس در این صورت این شخص چه حتی داشت که خود را بکشد ؟ و همچنین در عهد این امپراطور در فقره عمت اولاد پیدر اتغای افتاد که جا دارد ما آنرا زینت تاریخ قرار بدهیم جوان مردمی بس یازده سال که پدرش بواسطه کلاهان متعدد محکوم بقتل شده بود در مقام اجرایی حکم این جوان آمد و

خود را بجای پدر تسلیم کرد که سرش را ببرد و امپراطور که از محبت این پسر متاثر شد پدر را بخشید و لقب افتخاری هم باین پسر داد اما پسر از قبول لقب امتناع نمود زیرا می گفت بواسطه این لقب همیشه بیسازگناه پدر خواهد بود

پادشاه (هنان) که از سلاطین جز و در تبعیت این امپراطور بود سرگشی کرد و بر امپراطور یابی شد و شهر یابی تخت را صرف نمود و امپراطور را گرفت ولیکن امپراطور در حضور او نایک وقار و سکنه به نظر آمد که جعلی مشکلی بود تحمل نظر او را بنماید و جاوری خجالت کشید که عری از جینش خری شد و میبکد هرگز تصور نکرده بودم که قدرت و اسطی که جداوند باسان میدهد مقاومت آن استقدر مشکلی باشد و این حجب و اضطراب که نزدی رضع شد مانع بود از اینکه امپراطور را در اوقات بتل برساند ولی روز بروز از غذای او کم کرد و تهریخ او را از کرسی گشت

دو هزار پسر های باقی سلسله (لینگ) جانشین او شدند ولی (کپان ون) بود از ۵۵۰ تا ۵۵۱ و در سال دوم سلطنتش همان شخص یابی که پدرش را گشت او را هم حبه کرد و خودش لقب امپراطور (هان) گرفت و دومی (یوان تی) بود از ۵۵۲ تا ۵۵۳ سه سال سلطنت کرد یکی از سردار ها که در اترمان سلطان حماکت کوچکی بود بعد از آنکه آن شخص یابی سلطنت را شکست داد و گشت و جسد او را در معرض همه جور رسوائی آورد و گوشت بدن او را مرد بیکه از او حشمکین بودند خوردند این سردار بنوبه خودش طغیان کرد و با امپراطور یابی شد و (نالکینگ) شهر یابی تخت را محاصره نمود امپراطور اسلحه خود را برداشته تمام اطراف شهر را گردش کرد بعد از آنکه از همه جا مایوس شد و دید راه نجاتی نیست شمشیر تپتی خود را خورد کرد و کتابخانه خود را که بکشد و چهل هزار کتاب در آن بود آتش زد و فریاد میسکرد ای ولی تمام تمام شده و پس از آنکه شهر را گرفتند این امپراطور جوان بر اسب سهدی سوار شد در حالیکه لیان متوسطین مردم را در برداشت رفت و خود را تسلیم سردار مظهر نمود که بدست خود او گشته شد و اوقف آن امپراطور چهل و هفت سال داشت و تاریخ چین مینویسند که در سال اول سلطنتش دو افتاب با هم دیگر در آسمان ظاهر و نمودار شدند

طغلی از امپراطور آخری جانشین او شد اما بعد از دو سال که ادعای سلطنت میکرد قاتل پدرش که نای سلسله آتیه سلطنت چین شد او را گشت و بهی از شاهزادگان در آخر این

سلسله و در اول سلسله آتیه کم و پیش سلطنت کرده اند اما آنها را در ردیف امپراطورها و سلسله سلطنت نگنارده اند

— سلسله یازدهم سلطنت چین سلاطین (چین) بوده اند —

از ۵۵۷ تا ۵۸۹ قی و سه سال سلطنت کرده اند و پنج امپراطور داشته اند مابقی سلسله (چین) که امپ (وونگ) پنی امپراطور طازی گرفت پیشتر از سه سال سلطنت نکرد و برادرش نالغ (وونگ) جانشین او شد و این امپراطور نادبی بود شیها را متصل در عمارت ساتی گردش میکرد و باین واسطه معمول شد که ساتت عتاه شب را نزدن طبل بر ری اعلان کنند که هنوز هم این عادت در همه ممالک چین معمول است حکم ساتتین اس بر اصور که هفت سال طول کشید از ۵۶۰ تا ۵۶۷ امپراطور شمالی رسم محمود قدیمی را که مدنی بود متروک مانده بود تازه نمود و حکم کرد پیره مردانیکه بدولت خدمت کرده اند از کیمه امپراطور اعراحت انهاداده شود

امپراطور (سویوانگ) از ۵۶۹ تا ۵۸۰ برادر مابقی این سلسله نزور قدرت سلطنت را از برادر زاده خود که پیشتر از دو سال از سلطنتش نگشته بود گرفت و این شاهزاده مهبل مغرطی سار و موزیک داشت و طبیعتش محبوب و حلقش شناس بود علما و دانشمندانرا در حضور شخص خود می پذیرفت و احترام و حایت میکرد و احلاق حسنه او سبب شد که ساتت او سبب بمایرس و بملاحظه انقلاب و اعتقشاش زمان طولی کشید و چهارده سال سلطنت کرد

در این پنجاه امپراطور شمالی چین یکی از دخترهای خود را بیسی از ودرای خود که اسم او (باگ کبان) بود مرنی داد و چیری نگذشت که این وزیر سلطان ایالت (سوئی) شد و چند سال بعد طوری تسلط پیدا کرد و مقتدر شد که امپراطوری کل ممالک چین را بعبانه تصرف در آورد و رسالتاً دوازدهم سلطنت چین شد

بسیاری از مورخین اعراض (چین) را بردن امپراطور (سویوانگ) میدانند و نمصها هفت سال بر او مایر میفرایند و مسکود بر آن است ال شاهزاده فی سرعه و مرزده سلطنت کرده است که حورتنش نمدی بود که وقتی لشکر آن وزیر که سلطان (سوئی) شاه بود از رود (کپنگ) گذشت و وارد پایتخت شد این امپراطور از

توس رفت و در چاهی پنهان شد و این تاهزاده پیغمبرت ز، صفترا باین طور از سختی که بواسطه مرزکی ها و قبایح اعمالش نجس و کثیف کرده بود خلع نمودند و مجبور شد که باکمال ذلت در زندگی پستی که اباقتش پیش از آن نبود زندگی کند و باین طور سلسله ﴿ جن ﴾ منقرض شد و همچنین سلطنت ایالات جنوبی چین تمام شد که بعد ها تمام ایالات چین متحد میشوند و در قدرت امپراطور واحد و سلطنت واحد مباحثند

— § § — سلسله دوازدهم از سلطنت چین سلاطین (سوئی) بودند § § —

از ۵۸۱ تا ۶۱۸ می و هفت سال سلطنت کردند و سه امپراطور داشتند امپراطور تازه لقب (ون تی) گرفت یعنی امپراطور علم دوست بواسطه عقلش در سلطنت و حکمرانی او را در ردیف سلاطین بزرگ چین قرار میدهند بعد از آنکه از قوانین قدیم تحقیقات نمود از روی بصیرت و فهم قانون تازه برای امور مملکت ترتیب کرد که پایه و مانع آن از روی قوانین قدیم بود و کور کورانها هم تعلیم سلطنت های قدیم را تموده بود اگر چه بعضی تغییرات هم داده بود که اگر مهربانی و ملایمت او در سلطنت مردمان ناراستی را دلخوش و راضی نکرده بود اسباب زحمت برای او و اعتقاد او میشد من جمله جهال کرده بود که در چین هم مثل هندوستان مردم را در چهار صنف قرار بدهد و مپکنت پسر تاجیر باید تجارت کند و اولاد صنعتگری تعلیم صنعت رود و همچنین کسیکه پدرش صاحب منصب نظامی یا غیر نظامی بوده است باید از پیشگیل پسر خود رود و اینک بنظر میاید که در این ترتیب چندان سخت گیری اند و مردم مثل سابق بمیل خود واگذار شدند که هرکس مریضه و صنعتی بمیل داشته باشد بمیل خود انتخاب و اختیار کند

(ون تی) مدرسه هائیکه بخریج دولت بود موهوبی کرد و از این علمای متوسط که مثل مورد و طبع مملکت را بر کرده بودند کم کرد و تنها مدرسه که در بانی نخب بود نگاهداشت و مدارس که در سایر شهرها بود انبار غله قرار داد و حکم کرد از پولیکه خرج آن مدارس میشد غله خریداری نمایند و در آن انبارها نگاهدارند تا در موقع سختی مردم تقسیم نمایند و باوجود این همه سختی که در این باب کرد دشمن علم و علما نبود و آنها خیالی که داشت این بود که مردمان بیسجه ظالم را که در دولت خود را مستحق همه جور توقفات میدانستند ، جای

خود را از همه کس بالاتر میخواستند از چهار برادر و تمام کنند

— ●●● کتابخانه امپراطور (ورتی) ●●● —

امپراطور (ورتی) عالم نبود ولیکن کتب و نوشتهجات قدیم را محترم میشمرد لهذا شاهزادگان پیش از او دهمزار جلد کتاب جمع کرده بودند و کتابخانه در این پایتخت تشکیل کرده بودند این امپراطور هم هشتاد و چهار کتاب از آن کتابخانه جمع کرده بود باصفت کران خریدار بود بدست آورد

(ورتی) مدت شانزده سال با افکار سلطنت کرد ولیکن سعی زد و حوردها را مملکت (کره) و با سواخت برکها داشت که آنها را هم بخرید و اقتدار تمام کرد و چون میان برکها انقلاب و اختلافی واقع شده بود این امپراطور در سده بود که از آن اختلاف بهره برد و اینک پسر دو هشتاد و هفت سال رسیدن به سلطنت او را کشت و در سال ۶۰۵ تا لقب **یوانگ تی** **چانگ** او شد و این شاهزاده جزینته پدر را برای بنای شهر ناره در (لویانگ) صرف نمود که در محله خود را از پایتخت قدیم مملکت بجا برد

— ●●● فتح شبه جزیره مشرق هندوستان ●●● —

اشکر این امپراطور اولاً بر پانچیم-ی (یونان) غلبه نمودند و هجدهایت نمایان کردند و بعد از آن تاجت و تار سونی در مملکت (سبام) نمودند و پایتخت آنها را هم تصرف کردند و از آنجا سوات بی پایتخت بدست آوردند که از جمله آنها هجده عدد است ررک طلای سنگین و توری بود

مدیر چین چیر کار حانی معظم دین امپراطور نسبت میدهد مثلاً میگوید که دو امپار برای غلبه عمومی بنا کرد که دو هر یک از آنها دو درسک بود و در آنجا غلبه آنها میگردند و قدس می نمود آنها دست برنند **میسور** در زمان سحتی و فحطی و پارکی ساخته بود که پانزده درسک دوران بود و در وسط آن چهارات متعدد دیده میشد و در آن باغ سواره با چندین هزار زن گردش میکرد که آنها هم سواره آواز میخواندند با ساز میزدند و از عقب امپراطور میرفتند و و تپکه میخواستند که از رود (هوآنگ) عبور کنند بکسته

کشتی فراهم نمود از چندین هزار فروند که چهار فرسنگ جارا گرفته بود و مقدری کشتیهای فرسنگ بری استعمال شخص خودش ساخته بود که اگر در ردهب هم میگذاردند بیست فرسنگ طول آنها میشد و وقتی که در حرکت بود باید دو طرف رود خانه را سوار داشته باشد و شهرهای همسایه مجبور بودند که مخارج این سوارها را هر طور بهتر ممکن بود بدهند و چهل و چهار سلطان یا رئیس طایفه از ممالک شمال و ممالک مغرب چین باو اطاعت کردند و بیست و یک سال از عامه و صنعتین را مامور نمود در علم نظام و علم پزشکی دولاب و علم طب و علم فلاحات تصنیفات کردند و در عهد او هفت هزار کتاب دینی نوشته شد و درجه دکتری در علم نظام و غیر نظام را او قرار داد که هنوز در زمان ما هم معمول و متداول است و یکصد و بیست هزار لشکر فرساده از خشکی و از دریای روند و مردم (کره) را باطاعت میاورند و با وجود این مقصودشان حاصل نشد و دوگرو عمله کاشت که حصار نزرک را تعمیر نمایند و دو مبلتون هر هم مامور نمود که در تزیین نهر (لویانگ) بکوشند و حکم کرد عمرانی بسازند که سنک و چوب و سایر مصالح آل از ممالک دور آورده شود و برای آسان کردن حمل و نقل و محس فواید عموم مردم دو رود خانه عمده چین را با رود خامسای برک دیسکر متصل نمود و پتانزهای دستی متعدد حفر کرد

•• تجارت چین با ممالک مغربی ••

در عهد آن امپراطور تجارت داخله چین در کمال رونق بود و منتهای مغربی هم بمجموعه پست و ازدحام برای تجارت بشهر (چانگ یو) که امروز آن شهر را (کان چو) مینامند و در منتهای شرق ایالت (گالو) واقع است میامند و برای اینکه در آن شهر اعتشاش واقع نشود دولت چین مجبور شد که قصاصات و حکام مخصوص در آنجا بگذارد که مواطب حال این ضرابانند و در این موقع مغنم شمرند که از این تجارت هر چه ممکن بود از ولایات آنها اسمسار کنند و اطلاع حاصل نمایند و از این رو نقشه ترتیب دادند که وضع و مکان چهل و چهار ولایتیکه در مغرب آسیا واقع بود مینمود و در وسط آن نقشه گوههای بلند مت نمودار بود و آن نقشه سه جاده عمده برای مراوده چینیا با ایالات مغربی و همچنین بالعکس نشان میداد

﴿ اطاعت ولایات مغربی از روی میل ﴾

این اطالطت حفرای آسیا و ملاحظه نشه که با او همراه بود امپراطور (یانگ تی) را بپلی آورد که بوتیره پیشپیان خود رئیس و نزرک سلاطین ممالک مغربی باشد لهذا یکی از صاحب منصبان درمخامه خود را مامور نمود که در این باب گفتگو کند و صاحب منصب مزبور بمقصود نایل شد ولی بدادن مبلغ کرای پول و دادن مقدار زیادی مال التجاره که مجبور شد در میان شاهزادگان آسیای وسطی تقسیم نماید تا بر وفق میل امپراطور چین رفتار نمایند ولیکن در سال ۶۴۹ عیسوی این امپراطور اراده نمود که بشخصه بختک یکی از طایفه ترکها صکه مالیات معمولی خود را بدهد برود لشکری انبوه جمع کرد و شخصاً با آنها بسخت مغرب حرکت نمود اما همینکه از حدود چین خارج شد دو نفر از سلاطین آن طایفه و بست و همت نهر از سلاطین دیگر مغرب آسیا با استقبال او آمدند و بعد از پورش تمکین و اطاعت او را نمودند و در سلطنت ﴿ یانگ تی ﴾ مملکت چین همان اعتبار و قدرتیکه سابقاً در آسیا داشت و بواسطه اعتشاشات داخلی و منقسم شدن آن بممالک متعدده از میان رفته بود دو باره دریافت

﴿ فتح جزایر (لپو چو) و معاهده با (کره) ﴾

سال صد (یانگ تی) لشکری بختک اهالی حرایر (لپو چو) که پادشاه آنها از اطاعت سر بیچیده بود فرستاد و بیچیدها آنها را منلوب نمودند و پادشاه آنها در میدان جنگ کشته شد و علاوه بر پنج هزار مردن و مرد از ساکنین آن حرایر بچین آوردند (یانگ تی) اگر چه خودش مکرر بسر کرده کی مشون بختک اهالی کره رفته بود و فتح کرده بود معاهده از آنها دلخوش نبود لهذا اهالی کره چون از جنات و دعوا حسنه شده بودند معاهده با این امپراطور نمودند که بواسطه آن آرادگی و استقلال آن ملت همین شد (یانگ تی) باوجود آن اشتغال بختک و فنون گیتی از حنایت علم و علما هم عفتت نمود و خلعتاً هر مذهب را رعیب میکرد و کرامی مبداشت و مانند پدرش در جمع کتب کوشید و کتبات زیادی بر کتابهای کنا بجهت شهر پای تخت افروود و عدد آنها را به پنججاه و چهار هزار رسانید

مرکشی و مغربان در داخله چین

(یانگتی) برای بحارچ جنگها بیکه در خارج مملکت میکرد مجبور شد که برمالیات بیفزاید و تمهیل فوق العاده رعیت نماید و ازاین جهت مردم تاراجی دسته دسته بر ابراهام شورش کردند و رفته رفته شورش عمومی شد و تمام مردم نسبت با ابراهام شورش شدند و رؤسای آنها بچمال سلطنت و ریاست مطلقه افتادند و هر یک برای خود مملکتی را بازادی تصاحب نمودند و در این بین یکی از نزرگان مملکت (لیوان) نلم نکمک پسرش قشون معتبری جمع کرد و چندین هزار از رؤسای شورشها را مغلوب نمود و (سینگا هو) را که در ایالت (شانسی) واقع است متصرف شد و (یانگتی) مدتها بود که بشهر (کپانگ تو) که در (کپانگ تار) حاکم واقع بود رفته بود و در اینجا مشغول شراب خواری و عیش بازها بود (لیوان) (یانگتی) را از امراطوری معزول کرد و بجای او یکی از پسرهای کوچک او را که از او جدا و هم همان معامله پدر را نمود بجای او برادرشرا گذاردند که ما او در سال ۶۱۷ مسیحی سلسله (سوئی) متفرع گشت و این شاهزاده آخری را وزیرش بچمال غصب سلطنت مسموم نمود و حکایت میکنند وقتیکه جام زهر آلوده را داده بودند بشوشد عبادت بود را کرد و از او درخواست نمود که دهنه دیگری که بین دنیا میباشد او را امپراطور قرار دهد

— (ونی) های شمالی —

در مدت سلطنت این سلسله کوچک تقریباً همیشه ممالک چین بواسطه حکامهای داخله متقلب و مغشوش بود و از اعتبار و قدرت او بر سایر ممالک آساکانه شد و متعجبند مملکت بحوبی و شمالی اتحاد ممالک را که اسباب قوت سلطنت چین بود و بدون او کاهشی بربرک پیش رفت نمیکرد بر هم زد و در قسمت جنوبی همچنانکه گذشت شورش و اعتدالی زیاد واقع شد و قسمت شمالی با وجودیکه در عسایری تأثیرها واقع بود اعتدالش کمتر بود و سلطنت این قسمت شمالی از ۳۹۸ تا ۵۳۴ با سلاطین (ونی) بود و سلاطینهای شمالی شد و (ونی) ها در زمانیکه سلطنت قسمت شمالی چین را داشتند بر اغلب طوایف تانار هم سلطنت مینمودند و از قراریکه در تاریخ مسطور است اصل و نژاد آنها از

سپیری بود و ارتباط مملکت چین را با طوایف که در آن طرف دریاچه (بائیکال) نامسایبی دریای منجمد شمالی سکی داشتند از دست ندادند و در هیچ زمان بهتر از آنوقت چینیه معرفت در حق شمال آسیا نداشتند و از شرح حال پسندری از طوایف سپیری و غیره اطلاع حاصل نمودند و مرادۀ کاملی با ابراهام و بخارا و بلخ و قندهار و حبلی ولایات دیگر مخری که اسم آنها حالبه معروف نیست داشتند و (تائی ووتی) که یکی از سلاطین این سلسله بود چند نفر از صاحبمنصبان خود را برای تحقیق بسمت مغرب آسیا فرستاده بود و در مراجعت خبر آوردند که بممالک شمالی بجهت قسم منقسم است قسمت اوله واقع است میان ریک یا ش متحرک و سلسله صکوه کاشغر و قسم دوم انحطه دارد ایالات (بش نالج) را که در سمت جنوب واقع است و کشیده میشود تا ولایات (بوچی) ها و قسمت سوم در میان دو دریا واقع است د یای حضر و دریای سیاه

در ساحت بلور لوان در چین

در عهد سلطنت (تائی ووتی) از ۴۲۲ تا ۴۵۱ عیسوی تاجری از ولایت (بوچی) بزرگ یا ولایت (سبتها) بدرحماه این امپراطور آمد و تمهید نمود که در چین لورملون بلوان محطه بسازد که قبل از آن چینیا این طور بلور آلات را از ولایات مغربی بجهت گراف مبحرینند و موافق دستور العمل او در کوهها تسحص کردند و در حقیقت موادی که برای این کار لازم بود یافتند و آن تاجر بمقصود نایل شد و بلورهای الوان حبلی قشنگ ساخت و امپراطور از آن لور ها تالاری وسیع بنا کرد که بکصد هر آدم در آنها جا میگرفت و بعدری قشنگ و عالی سد بود که آن کار را فوق قدرت بشر کان میگردید و مد از آن تزل کپی در قسمت بلور آلات در چین پیدا شد

سلسله سیزدهم از سلاطین چین سلاطین (نائک) بودند

از ۶۱۸ تا ۹۰۹ دویمت و هشاد و نه سال سلطنت کردند و پست امپراطور دادند دو امپراطور احری سلسله (سوئی) در شهر (لوانک) که در انالت (هنان) واقع بود مستقر و ساکن بودند در سورنیکه (یوان) در شهر (پینگاسو) که در (شانسی) واقع بود نام شاهزاده (نائک) سلطنت میکرد عدم رسایب حلق از امپراطورها و بی اعتنائی

مردم مانند آنها کار سلطنت تازه را خیلی آسان تصور کردند زیرا قدرت مطلق در دست چند نفر از خواجها و جوانین بی المصافی افتاده بود و آنگاه غیر از اذیت کردن به مردم کار دیگری نمیکردند و نمیتوانستند بکنند دسته دسته دزد ها هم از هر طرف ولایات را حراب میکردند و چندین نفر از رؤسا هم برای آزاد کردن خود از چنگ مطلق اقدام بفرار کرده بودند خلاصه مملکت از هر جهت مرجع و مرجع بود و مستعد شورش عمومی وقتی که (لیتی من) پسر (لی یوان) که جوان قابل و لایقی بود از پدر خود رحمت خواست بکنند بگوید چنگ کنند و بی تخت امپراطوری را بگیرد و سلطنت مستقله را تصاحب نماید (لی یوان) پدرش در اول امر به شاهزاده (تائنگ) دستنوا و کبیل عمومی سلطنت میکرد اما (کوانگ نی) آخرین امپراطور سلسله (سوئی) که هنوز اسم امپراطوری نیاورده بود استعما از سلطنت نمود و شان و مقام امپراطوری را با تشریف آبی که در این مواقع معمول بود به (لی یوان) واگذار نمود و باین ترتیب (لی یوان) برای استقلال سلطنت که از پیش داشت لقب امپراطوری را هم بنوع شایسته تصاحب نمود

امپراطور تازه از این استعما سلطنت متأثر شد و به آس خانواده رحمت آمد و مصمم شد که از لوازم انسانیت نسبت به آنها دره فرو گذارد بکنند و بی گناهی که سلسله خاندان سلسله دیگر میشود خیلی کم اتفاق میافتد که از سلسله پیش کسی را بی گناهند و جمیع اشخاص را که بواسطه نزاع در سلطنت مقرر شده برای خود حیثیات میکنند هلاک نمایند و این پلنگ میشود مخصوصاً در این از منته که نزدیک آس تا بیشتر معمول بود اما من علاوه بر اینکه از این عادت ناشایسته که بنظر مردمان خوب نخواستار است متحس است شعر دارم می خواهم پایه قدرت و سلطنت خود را بر عدالت و انصاف استوار نمایم

خلاصه آنها شاهزاده (تائنگ) نبود که در حبال بدست آو در قدرت مطلق باشد بلکه تمام شاهزادگان را بیکه از خانواده (سوئی) باقی مانده بودند و بزرگ صاحب منصبانی که در سر قشون بودند و جمیع حکام ولایات در حبال جانشینی مقام امپراطوری که (سوئی) ها باین بی عبرتی و انصاح از دست دادند اوتاده بودند آن اعتناش و تغییر سلطنت بی دریغی و آسانی و سهولتی که رؤسای قون برای رسیدن به مقام سلطنت تصور می کردند تمام مردم را حتی مردان سربازها را هم بحال سلطنت

وریاست مطلقه انداخته بود

وضع آسیا در این عصر

در زمان جلوس سلسله بزرگ (تاگ) بر تخت سلطنت چین در سال ۶۱۸ عیسوی آسیا
تیمارخانه حوادث بزرگ بود قدرت دین محمدی احرا را برآورد و حرکت آورده بود و ملک
سامانیها بواسطه آنها در تزلزل و تهدید بود و این ملت وحشی وسط آسیا که چینی ها آنها را
چند دفعه شکست دادند و عقب نشانی کردند می خواستند دین اسلام را در دنیا بزور آهن و آتش
رواج و انتشار بدهند

سیر ترکها در چین

در سال ۶۱۹ مسیحی ترکهای مغربی سمیری نزد (کانو سو) نانی خانواده (تاگ)
فرستادند برای اینکه او را شاهشاه و امپراطور خود بنامند (کانو سو) آنها را
با کمال احترام در سمر (سینگانفو) که پای تخت او بود پذیرفت اما چون این کجا مردمان
طماع و شروری بودند و او مطلع بود که مدام از حکام و سردارهای چینی در نزد خود
بگاهدانته و موافق وعدههای آنها امید غنائم بسیار از چین در دل گرفته بودند از آنها
حذر نمود و کاری که کرد این بود که برای احتیاط قشون بیابان (شانسی) که در سرحد
واقع بود فرستاد که از آنها دیدنانی کنند و بطور احرام مواطین حر
بها باشند

فتوحات بی دربی (ایشی من)

(ایشی من) که شجاعت و اطلاع فضایی فوق العاده او تا اوقت بیشتر مملکت چین را
برای بدر حد فتح کرده بود بشهر (لو یاگ) که پای تخت (سوئی) هایبنی سلسله
مفروضه بود و آنها را یکی از سردارهای آن سلسله که خودش ادعای امپراطوری میکرد
تصرف کرده بود حمله برد و آنها را فتح نمود و بسرنامهای خود طلا و نقره و پیرچهای
ابریشین فراوان که در عسارت سلطنتی و در مخزن های دولت بود قسمت نمود (ایشی من)
چون شکوه و عظمت عمارت سلطنتی را دید بی احتیاط فریاد کشید و گفت آیا سزوا

است برای هوی و هوس بکنند آدمی جان این همه مردم را گرفتند و آنها را تمام گرفتند و بد از آن باستانهای بعضی بردهای قیمتی و چیزهای نادر حکمباب تمام را داد آتش زدند و سوزانیدند

مریضات با نوح و ظفر و مخفی مالیه ت و عفو عمومی

(لشیس) بعد از تریب دادن نظام و امنیت برای امکنه مضمم و مهم بسمت شهر (سینکا هو) ریت نمود و در حالتیکه از اسلحههای مزین و عالی نمود آرامته بود و ز رمی از طلا در بر داشت و سی هزار هر مرد جنگی تمام مسلح با لباسهای سرین در عقب او بودند و از جلو موزیک فنج میخواندند و ارد شهر پای نخت شد و اول بتسالار اجده رفت و تشریفات انجا را موافق رسم چینی ها بعمل آورد و اخبار توحلت خود را بانها داد بعد بخدمت امپراطور پدر خود رفت و شرط ادب بجای آورد و شام امپراطوری باجلال و شکوه صری شد و تمام مردم بدیش و عشرت کز این بردند بمرداران و صاحب من بیان آنها جا بز های مژك بخش نمودند مالیهات ملت را تحمیم دادند و اعلان عفو عمومی کردند

تشریفات (خونگ نسو) و بنای مدارس و مکاتب

مادامیکه پسر (کائوآسو) در خارج مشغول توحلت بی در پی و غلبه ردشمنان بود خود امپراطور باادارات داخله توجه و مواظبت مینمود بمدرسه امپراطوری رفت و برنی فیلسوف نرک (خونگ نسو) بطرز چینیه تشریفات عمل آورد و او را عاقل قدیم یا استاد و دکتر نرک خواند و پشاهزادگان و بزرگان حکم کرد که اطفال خود را برنی تعلیم باین مدرسه برسند و چندی قبل از اینهم امپراطور فرمان داده بود که در تمام شهرها و قصبات و دهک مدرسه و مکاتب عمومی بنا کنند و مدارسیکه حراب شده بود تعمیر نمایند و عمل میکنند که این امپراطور سی هزار نفر از حلقهای بودائی و تائوسی را امر نمود که ترک عزوبت نموده تامل احتیضار نمایند تا بر عده مردم و نشون مملکت افزوده شود

چنگ نامرکها

ترکها مدام موجب آتشش در چین و اسباب اذیت چینیها بودند و شاهزاده (لیشی من) از جاب پدر مامور شد که آنها را عقب بپوشاند و اگر چه دارای قشون معتدبه بود اما را مغلوب نمود و مجبور گشته از سرحد چین دور شوند و لیبسکن در سال ۶۲۵ مسیحی که سال سوم هجرت بود خان ترکهای مغربی سعیری پچین مرستاد و یکی از دخترهای (کائوئسو) را به روسی خواستگار شد و امپراطور مشتت خان ترکها را قبول کرد تا امید اینکه با این وصلت می توانند قوت و قدرت ترکهای شمالی را که اسباب خوف بود صعب یا کلبه بر طرف نمایند

(لیشی من) پسر امپراطور که رشادت و اطلاع نظامی او استقدر برای جلوس پدرش به تخت امپراطوری کمک کرد محل کینه و حسد دو برادرش واقع شده بود که قصد کرده بودند او را قتل نمایند (لیشی من) از قصد آنها خبر دار شد و در صدد پیش بینی بر آمد و آنها را در ملاقاتیکه در قصر امپراطوری اتفاق افتاد بتل رسانید و امپراطور که فوراً از این قتل و جهت آن خبر دار شد حکم کرد اطمینان دو برادر را هم سر ببرد و شاهزاده (لیشی من) را ولیمهد خود قرار داد و در همان سال ۶۲۶ (کائوئسو) از سلطنت استعفا نمود و پسر خود (لیشی من) را به تخت امپراطوری بچسای خود نشاند و این امپراطور لقب (تائی سوک) گرفت و سلطنت او که از ۶۲۷ تا ۶۴۹ طول کشید اسباب عمده برای افتخار تاریخ چین شد زیرا سرودی بود که همیشه عقلا را در دور خود نگاه میداشت و از آنها رأی میخواست و صاحب عقلا را که نکال جرئت باو میدادند اصلاح محبوب او را مینمود و طوری متنبه و عادل شده بود که حتی از اجرائت سره مخصوص خود را بجهت داد و سه هزار نفر از زنها بیک برای عیش امپراطوری در عمارت سلطنتی بودند هر حص نمود و سه سال بعد هم باز سه هزار نفر از آنها را بجز اقوامشان فرستاد و از این حکایت معلوم میشود که امپراطوران پیش از او چه قدر افراط در این فقره داشتند و از فرار بیک مینویسند کتاب مناسک سلطنت (لیبکی) این مبداده است که هر امپراطور سه ملکه از درجه اول نگاهدارد و به نهر از درجه دوم

بیست و هفت نفر از درجه سوم و هشتاد و یک نفر از درجه چهارم بعد از آن برای هر يك از این زنها که ملقب با لقب بودند چندین هر زن دیگر لازم بود که خدمت آنها را نمایند و عده خدمتکار های آنها غیر معدود و بی حد و حصر بود و همچنین عدد سازنده ها و بازیگر ها و دختران با هنری که در عمارت بودند معلوم نبود علاوه بر این امپراطور ها هم کم معمول کرده بودند که پیشکشی حکومت را از حکام دختر های و جیه و خوشگل قبول میسر کردند و هر يك از بزرگان و اعیان که برای خود پیشرفتی در کار های خواستند از هر یک بود دختر های با کمال و نادر الحس پیدا میسر کردند و با امپراطور پیشکشی می نمودند و از این قرار میتوان حدس زد که چقدر زن باید در عمارت سلطنتی باشد.

— بیای مدرسه بزرگ و آکادمی و طبع و تعلیم کتب دینی —

همچنانکه این امپراطور امتحان فلسفی خود را بتمام درجه رسانیده بود خواست امتحان علمی را هم بشروع کامل دارا باشد لهذا حکم کرد از هر جا بهترین کتب را بدست آوردند و پنج کتاب مقدس دینی را که (کینگ) میگویند بطبع رسانیدند و در تمام مملکت بخش و تقسیم نمودند و بقدری مردمان عالم را محترم میشموند که در وسط عمارت سلطنتی خود داد برای آنها جاها ساختند و مدام چندین هر از علما در آنها مشغول تالیف و تصنیف کتب تازه یا انتخاب کتابهای قدیم بودند و در شبانه روز چند ساعت معین عموم مردم اجازه داشتند داخل عمارت شوند و استماع بیانات معصوم قدیم را که اغلب تخصص امپراطور مینمودند غنایند و حکم کرد در شهر بای تخت (سنکا هو) مدرسه بزرگی ساختند که در آنجا ده هزار نفر شاگرد تحصیل می نمودند که بسیاری از آنها اولاد شاهزادگان و بزرگان بودند و یکی از علمای خانواده (جولوک تسو) را امر نمود علمای بسیاری از اطراف مملکت جمع آوری نماید و هر گونه اسباب و کتبات برای آنها فراهم نمود و اولاً تفسیری معصوم برای ﴿ کینگ ﴾ نوشتند و بعد امر کرد برای جمیع کتب دینی که از قدیم مانده بود شرح و تفسیری معصوم نوشتند و طبع کردند و در میان مردم منتشر نمودند.

مدرسه شق نظامی

بملاحظه اینکه ماندا در هنگام صلح صاحبان و سربازان از اعمال نظامی تازی شوند و بیگاری کشور را از علم جنگ بیگانه نمایند و از مقاومت ناتارها عاجز شوند (تائی تسونگ) امر نمود در هر جا مدرسه نظام یا محاسن نظامی ترتیب کردند که در آنها مدام مشق نیز و کمان می نمودند و اغلب خود امپراطور در آن مشقها که در عمارت مخصوص خودش واقع میشد حاضر بود و آنها امر و نهی می نمود نزدیکان مملکت در این باب بر او ایراد گرفتند و گفتند این حرکات مناسب مقام و شان امپراطوری نیست علاوه بر این قانون برای کسیکه با اسلحه رزمه در منزل و مکان امپراطور داخل شود حکم قتل داده است تا وجود این آيا شایسته است که شخص اعلیحضرت همه روزه صاحب منصبانرا اسلحه بدست در عمارت خود احضار نمایند و آنها را بمشقی وادار کنند ممکن است بکنند بدست و یا خطا کنند یا سیدی خود را راه خطا وادار نماید و ما را دچار نزدیکترین بدبختیها کند امپراطور اعتنائی بحرف آنها نکرد و مثل سابق مشغول ترتیب مشق نظام و تدبیر حکمرانی مملکت بود و بری یادگاری اشخاصیکه بدیوان و دولت خدمت کرده بودند حکم کرد تالاری ساختند و صورت سردارها و صاحبمنصبانیکه خدمت عالی از آنها صادر شده بود در آنها گذاردند

کارهای امپراطور (تائی تسونگ) و اتار او

در سال پنجم سلطنت این امپراطور پول و پارچه زیادی و ناتاری فرستاد و ریاضه از هفت صد هزار هر اهل چین را که در زمان جنگ ناتار ترکها اسیر کرده بودند و خدمت خود وادار نموده بودند خریدند و بچین معاودت دادند و در همان سال شاهراجه شهر (کایک) که در نزدیکی سمرقند واقع بود حواسنکار آمد که بهبیت و رعیتی چین را قبول نماید ولیکن امپراطور قبول نکرد و حمایت خود را از او دریغ داشت و در سال هفتم سلطنت این امپراطور نزدیک امر عجیبی واقع شد که ذکر آن موجب حیرت میشود از قراریکه مورخین مینویسند (تائی تسونگ) مقصد بود که شخصاً بنام امورات مربوطه بدولت رسیده نماید و روزی مهلی کرد خودش به مجلس عمومی برود و محبوسین سرکشی نماید و در الحسا

سپید و نود مهر مقصر و کتاهکار بات که محکوم بشکل شده بودند چون موقع خرس کاری بود امپراطور آنها را صحرا فرستاد که مشغول حرم کاری و سیط محصول باشند و آنها حکم داد که بعد از اشمام کار بنزد قصات بر گردند که حکم آنها را جاری نمایند و این لشکراس مقصر با تمام و بدون استثنای احدی در موقع پاییز که وقت اجرای حکم آنها بود بیای خود بقصاوت آمدند و امپراطور از وظای عهدنامه قدری متاثر شد که تمام آنها را بخشید و تقصیر آنها را عفو نموده نزد اقوامشان روانه نمود و در همین موقع بود که (تائی تسونگ) حکمی صادر کرد که پنهانی نامت میگذرد که چقدر این شخص نایب است و سرانوار حکمرانی و سلطنت این ملت بزرگ بود و چه مسئول بزرگی در کارهای دولت مگردان خود وارد میآورد و زمانی داد طبع کردند و انتشار دادند که بعد از آن وقتیکه لازم میشود امپراطورهای چین حکم مثل مقصر نمایند باید شخص امپراطور سه روز از انظار غایب باشد و ابتدا گوش بساز و موزیک نهدد و بازنه محالست نماید و عداهاتی چرب و لیسید نخورد و مدام مشغول نماز و دعا باشد

نقل مینمایند که (تائی تسونگ) سالونی در زیر دو درخت بزرگی ساخته بود و بخارا بسیار دوست میداشت یکی از وزرا روزی بخدمت امپراطور رفت و آنها را زیاده از حد تخریب کرد امپراطور حراب داد که یکی از وزرای عاقل بن صحبت کرده است که گوش به تعلق ندم نهاد او شما سؤال مینمایم که در این مکان چه چیز فوق العاده میباشد که مریح اینقدر تخریب و تخریب باشد ؟

— کتابی در علم سلطنت و حکمرانی که این امپراطور ترکیب داده است —

امپراطور (تائی تسونگ) کتابی در علم سلطنت و حکمرانی ترکیب کرد اما مادامیکه زنده بود راسی نشد که آن کتاب را انتشار بدهند و اگر بعد از او طبع نمودند و دو صکتا بجامه دولت نگاهداشته و با بعضی از فقرات آن صکتا را که موسوم است باشد طلا دگر میساختیم تا بچشم چهره حالات این امپراطور در سلطنت و حکمرانی عالی بوده است

این امپراطور میگوید پس از آنکه کارهای مملکت را مرتب میکردم مدتی داشتم که بچه وقت خود را در ملاحظه تاریخ عالم صرف نمیدادم و نظر و فکر خود را بر مسائل گذشته لازم

اخلاق هر سلسله را میگردیم و سرمشقهای خوب باید تمام سلاطین را ملاحظه و دقت
 مینمودیم بلواها و شورشها را ماسیب آنها بغل خود میساختیم و از این فقرات فوائد
 نزرک بردم بطوریکه میتوانم در کمال حوی در این باب صحبت کنم و قبحه خیال میکنم
 چگونه میشود که سلاطین نزرک که میخواهند ماسودگی و رفاه سلطنت کنند و اعقابشان
 بر تخت سلطنت دوامی داشته باشند چه میشود که همیشه دچار اعتشاش و طوا میشوند می بینم
 که اغلب این وقایع جیتی ندارد جز اینکه این سلاطین در اندیشه کار خود عملت میکنند و
 از شنیدن آنچه ناپسند طبیعت آنهاست صوری میکنند و از این جهت تا آخر عمر در تکالیف
 و عیوب خود کور و نابینا میشوند و این کوری و نابینائی اسباب هلاکت آنها میشود و برای
 اجتناب از این کوری است که بعد از آنکه بواسطه حوادث باریخ شناختم که سلاطینی که
 حکمرانی آنها خوب بوده کدام بوده اند و بعداً اعتشاشات نزرک بدست از تمام این تهرمیات
 خود کتانی پوشتم و ارا برای خود آینه قرار دادم که در عیوب خود را می بینم و در
 صده اصلاح آنها بر میام

اسباب اصلی برای سلطنت و حکمرانی خوب این است که بحر مردمان باهوی و استحقاق را
 در کارهای نزرک دخالت ندهد

امراطور مملکت هر چه مرتبه و مقامش بالا رماند باز محتاج است که تمام رعیت خود را
 دوست ندارد و در خوشبختی و راحی آنها سعی کند و برای این فقره دو چیز لازم
 است نظم و امانت اما نظم برای آن باید تربیبات صحیح داد و قوایین مرتب و قرار
 نمود و اسوار داشت و اجرای آن اول در شخص امراطور و بستکار او ماند شود تا
 سایر مردم عبرت بگیرند و ناسی نمایند و برای امانت قنونی لازم است که بتواند جعل
 علیه را از آنکه دشمن بیرون کند و نگذارد سایرین در سرحدات مملکت اسباب اعتشاش و
 ادب فراهم کنند زیرا همچنانکه شایسته نیست ملت را از روی توس بتکالیف خود وادار
 نمایند هم بطور نادر است که نیکوئی و تقوی سلاطین بتعمانی بتواند وحشی هارا در حد خود
 نگاهدارد و سرحدات مملکت را امن و آرام نماید

بعضیها میگویند سلطنت کردن کار مشکلی است و بعضی دیگر ادعا میکنند که کار نیست
 آسان و دلیل آن اشخاص که سلطنت را کاری سهل میدانند این است که میگویند کسیکه بختم
 امراطوری رسیده قدرت مطلقه دارد و اجر دادن و سپاست کردن هر دو در دست اوست

به تنها اقتدار به تمول و غنای مملکت دارد بلکه قدرت و قوت مرمرها و جلات و فضایل آنها را بپیل خاطر خود بکار میرسد پس در این صورت آیا چه جیبخواهد نکند که نمیتواند! و چه اقدامی میکند که مقصود نایل نشود! و اشخاصیکه بر خلاف رای اینها هستند میگویند که امپراطور ییلدشاه از احترام و پاس جانب خداوند ببارك و تعالی تعجب خواهد نمود و لاندآ در کارها اصرار بیاندازه واقع خواهد شد و یقیناً موجب پشیمانی و ندامت خواهد بود و همچنین از طریق عقل مختلف خواهد نمود و اغلب مرگ منحوس او را سیاست خواهد کرد و اگر نخواهد بپیل خود رفتار نماید و برای حفظ نفس و لذت خود قاری کند مثلاً رای بنا کردن پارکهای وسیع و ساختن دریاچه های بزرگ یا عمارات شگفتی نخواهد از راه دور حمل اشیا کمبالت و قیمتی کند باید بر مردم تحصیل مالیات فوق العاده نماید یا اقلاً آنها را بکارهای بیکاری دیوان او در نماید و مردم لز عمل فرومایگی خود باز میمانند و سختی و محطی حادث میشود ملت عاجز میشوند و بدای ناله و زهرین را میکنند آنوقت اگر پادشاه از بدبختی آنها متأثر نشود و در چاره آن کوفتهی کند البته او را ظالم میدانند و اسباب بدبختی ملت میدانند و تمام مردم باو زهرین و لعنت میکنند و از این بدتر و سخت تر چه خواهد بود آیا؟ پس هر پادشاهی که اعتبار خود را دوست میدارد باید سعی و کوشش نماید تا هر چه ممکن است مالیات رعایا را تخفیف بدهد و از تحصیل ر رعیت اجتناب کند و مدام در خوشبختی و سعادت ملت و راحت آنها کوشش نماید و اینکار ممکن است اولاً از احرا اجابت شخصی خود بکاهد و لزلناید لیستی خود کم کند و این نقره کاری بسیار مشکل است

یکی دیگر از کارهای مشکل سلطنت انتخاب کردن اشخاصی است که در سرکارها میکنند موافق استعداد و لیسانت آنها باید کار رجوع نمود زیرا شخص با قابلیت و استعداد را کار گذاردن موجب محروم کردن خود از امداد اوسب و اشخاصیکه عیب آنها در کار اجنه شده است اگر آنها را از خود دور و از کار خارج نماید پشیمان و موروث نشانت بزرگ خواهد شد

و اشخاصیکه نه عیبی برای آنها معین است و نه هر و به استعدادی دارند آنها را در کارها نباید دخالت داد و در میان فضایل و کمالات مختلف باید انتخاب نمود و هر کدام بهتر است باید ترجیح بدهد و در میان اشخاصیکه در فصل و تقوی مساوی هستند اغلب کردن کاربرد مشکل

و دیگر برای سلطنت کاریس بسیار لازم

حکم دیگری از این امپراطور که در این کتاب نوشته شده است

پایه و پایه هر فصل و تقوی محبت اولاد پسر و مادر است و تعلیم این فقره از جمله لوازم و واجبات است و من در جوانی تعلیم گرفتم پدر من و استاد هائیکه برای من معین نمودند در این باب کوتاهی نکردند کتاب شعر و کتب دیگری که در این معنی نوشته شده بود حفظ داشتم و در آن سن قواعد و ترتیبیکه مستلزم خیر و صلاح مملکت و رطوبت ملت است من آموختم و از این جهت بود که بیک آنها قتلوشی گشای توانستم دشمنان مملکت را بر طرف نمایم و ملت را در خلاصی از ظلم و ستم و رسیدن بسودگی و راحت اطمینان بدهم و علاوه بر این قلب من همیشه برای مردم ملو از محبت و مهرمانی بوده است و اگر وقتی هم در عدالت یسپاست سختی رفتار کرده ام جهتش این بوده است که همچنانکه دشمنانی هستند که با آنها لازم است با شجاعت و رشادت رفتار صکرده همینطور مصرین و کناهکاری یافت میشوند که ممکن نیست با آنها طرز رحم و مهرمانی رفتار نمود و هرگز در نظر نداشته ام مگر خیر عموم و راحت مملکت را و ایداً هوی و هوس در اعمال من راه ندانته است امپراطور پدر من وقتی انزوا قبول نمود مرا بساطت و حکمرانی مامور کرد و لازم بود اطاعت او نمایم و چون از سنگینی و مسئولیت این کار حذر دار بوده ام تا کمال جد و جهد و تا تمام قوتم مشغول این کار جمایر شدم و قتی که من در میان عمارت و بهلوی ملکه هستم طوری حائف و ترسانم مثل اینکه در دوده عمیقی روی یخ افتاده راه میروم و اغلب شب ها را بدون خواب و راحت میگذرانم و فلان از طلوع صبح بر میخیزم و تمام جسمالم در این است که بتوانم جواب خداوند و پدر خود را به نیکویی بدهم و این ملاحظه است که تمام مردم حق بمنصرین رحم میکنند و در جهال تخفیف عذاب آنها هستم و در صدد رفع بیچارگی مردم و عذاب انجاصبکه آنها ادب میکنند میگویم و میخواهم مردمان با تقوی و استحقاق را بشخص خودم نزدیک کنم و راه صحیح و ملامت را بخود بکنایم و ترس و خوف را از کسیکه میخواهد بمن نصیحت کند یا ملامت نماید بر طرف نمایم تا بلکه در هر لحظه مطلب تازه بشنوم و چیز تازه بمن تعلیم نمایند و طوری مواظب این امورات هستم که تنها یک روز را هم غفلت و کوتاهی ندارم و میل نزرک من

ایست که جمیع امورات مملکت منظم باشد و رعایای من منام بیرون و طفل و بافقوی کامل باشند و اگر چیزی را به بیم که بی فایده واقع شده باشد یا از رعایای من دچار عیبی شده باشند تقصیر را از خودم میدانم و تصور میکنم که نتوانسته ام درست تکالیف مردم را باها فهمانم و آنها را براه راست تربیت کنم ولیکن از جاهلی مختلف برای من خبر آورده اند که مردم رفته رفته راه عقل میبایند و تکالیف خود عمل میکنند دزدیها کم شده است و محبس حبلی از شهر ها حالی مانده است من کل خوشنودی را از این اخبار دارم و مقیدم هم نیستم که جهت ابراهیم و فدایان خود مرا بدانم و تصور میکنم که چون مردم از اعتناش و انقلاب خسته شده اند کم راه نفوی پیش میگیرند و باید عینت شمرده و سعی کرد که این حالت در تمام مملکت شروع نباید در ایلم لشکر کشی و جنگ من از انقلاب ایالات عجز کردم از هر دمی که میکنند از بیماری مردم آه میکنند و بیده خود می زدند و چون پریشانی مردم را بچشم خود مشاهده کرده ام راضی نمیشوم که آنها بکروز هم بکنند از مردم را به بیکاری دیوانی وادار کنند و خدا سعی میکنم که هر قدر ممکن است رعیت خود را راحت بکنم تا آنکه بتوانند اطفال خود را نیکو تربیت کنند و اطفال آنها هم در عوض نفوس خود تمام تکالیف خود را نسبت به پدر و مادر بجا میآورند و باین جهت که او را محبت طهارت مینامند بقی تکالیف بخوبی مرتب خواهد شد و بری اینکه عینت سود که زمانم با قلم موافق است و غیر از اینکه میگویم در فلان دارم حکم میکنم که هر کسی که در محبت به پدر و مادر امتیازی داشته باشد از جانب من پینج بار برنج باو بدهند و بهر پیره مردیکه از سن هشتاد سال گذشته باشد دو بار برنج بدهند و پیره مردیکه صد سال زنده باشد سه بار برنج بدهند و کسیکه از صد سال گذشته باشد سه بار برنج دو نوبت بارچه اضافه کنند و علاوه بر این از ماه اول سال شروع کنند و بهر زنی که پسر نزاید بکار برنج بدهند و اشخاصیکه فقر و بیچارگی آنها را بدور به جلالی وطن کرده است سعی کنند که آنها را مداومت بدهند و از جانب من رفتنی آنها را بطور سابق برقرار نمایند و بسردار هائیکه در ولایات دارم حکم میکنم که تا این های خود را امتحان نمایند خوب را از بد و عالی را از دانی تشخیص بدهند و منت آنها را بجز خودشان برای من بفرستند و همچنین تحقیق کنند و هر يك با اندازه فهم خود ملاحظه نمایند اگر در کسی لیاقت برای خدمت دولت یا برای جنگ میباید یا نفوی سر شار در کسی

پیدا کنند البته از آن هم پس یاد داشتی هرستند و بالآخره اگر یافتند کسی را که در زمان عتقشاش ماسکت بهرزکی مشغول بوده ، در زمان صلح از هرزکی دست کشیده و براه تکلیف داخل شده است پس حر بدهند زیرا سلاطین بزرگ باشخاصبکه از قبیاح اعمال خود پشیمان شده اند و خود را تصحیح نموده اند و قری میکنند و منم میخوانم بویزه لها رفتار نمایم و این حکمرا مرچه زودتر ممکن است طبع نموده بدست عموم مردم بدهند زیرا مثلثی است معروف و راست هم گفته اند اگر روزی مهمل بکنند و در کار تاجیر شود تا سه سال افسوس از روزرا خواهند خورد

(نائی تسونگ) فرامین و احکام دیگر در محبت و مهربانی نسبت بخلق صادر نموده است و بحکم خود او بطبع رسانیده و انشار داده اند و از این جهت مردم او را در زندگی او مثل بی قرار داده میپرستیدند و او را مستحق شکر ابدی دانستند و هنوز هم در سلسله تانارهای (مانچو) چون میخوانند امپراطوری را در محبت بخلق تعریف و تمجید نمایند و در نمکونی بستانید او را تشبیه به (نائی تسونگ) از سلسله (تانگ) میباشد

— تخصیص مالیات و مختصیدن نصف حقوق امپراطوری و اسیح قوانین مودیه —

(نائی تسونگ) تخصیص کلی در مالیات داد و بیشتر از نصف حقوق خود را که مبلغ کرای میشد بمردم بخشید و همچنین از ایالاتبکه اوقت حاصل الحار را صایع کرده بود چیزی مطالبه نینمود خیلی از قواذببکه اسباب اذیت خلق بود و بنظر بیاید میباید منسوخ کرد و عدد قشویبکه باید مدام در زیر اسلحه باشند معین کرد و جاهای امارا که باید نگاهداری کنند مشخص نمود و کارهاییبکه در زمان مرخصی باید بانها مشغول باشند تعیین کرد از عذاب کناهکاران کاست و براجریبگو کاران انزوه

۱۰۰۰ — و است خاک چین و نسیم آرد ده ایالت

مملکت چین بدون ولا یایبکه حراج بده و تابع چین بودند از جنوب تا شمال ده هزار و نهصد و ده لی بود (لی ده یک فرسنگ است) و از مشرق بغرب هزار و پانصد و ده لی و این و سمت بده ایالت مهم شده بود و این ده ایالت را ببصد و بیست

و هست محال قسم کرده بودند و دارای يك هزار و هشتصد و شصت و نه شهر بزرگ و كوچك بودند

﴿ قشون چین در الزمان ﴾

قدون ولایتی چین هم در الزمان شکل تازه سكرفت و پهنه در بود و پنج دسته متقدم گردید كه نام های عمره مینامیدند و آنها را به درجه مختلف قرار داده بودند درجه اول درجه متوسط و درجه پست تر درجه اول دسته آن از هزار و دویست نفر مرگ بود و درجه متوسط كه دسته آن از هزار نفر تشكيل شده بود و درجه سوم كه عدد دسته های آنها زیاده از هشتصد نفر بودند و برای نظام عمرتهای زمان و آوار هنی بزرگ ساخته بودند و در مخزنها اسلحه و لباس و اسباب دیگر نظامی را ذخیره نگاه میداشتند و اسبانها را برای مصرف قشون از پریش و سایر حیوانات پر میبشترند و جاهای متعدد تعیین نموده بودند كه در آنهاها برای طوایف نظام كه در ایالات محومه واقع بود اسب تربیت و بزرگ می نمودند و صاحب منصبان مخصوص از اداره نظامی تعیین شده بود كه برای تربیات و بناها رسیدگی و توجه مینمودند و مخصوصاً مواظب بودند كه هیچيك از سربازها از لوازم زندگی و اسباب كار حرد تخلف نكند و معمول بود كه اسبها بیک در نظام قبول میدادند كتر از پست سال نداشته باشند و هر سرباز بیک از شصت سال بگذشت از خدمت معاف میشدند و او را مرخص مینمودند و در آخر زمان هر سال باید سانی عمومی دیده شود و قبل از وقت ماموری نظامی بولایاتیكه نه سال برده شده بود میفرستند و قشور سپرده خود را جمع نموده مدت يكماه آنها همه حور منق نظامی میدادند و هر - سرباز علاوه بر حرکات پیاده حرکات سواری را هم میآوردند و از زیر در وقت لزوم باید خدمت سواری کنند و اشخاص بیک حلدی و چابکی در كار حرد نشان میدادند. ما شهادت همه از رؤس بود اینها مسمودند اگر در جزا سواره بودند درجه آنها را بالا میدادند و اگر پیاده نظام بودند آنها را در جزا سواره مسلك میساختند و هر روز آنها بیک وقار آنها مشاهده نبودند و در كار اعمال و گزاف داشتند یا بدعشق میگردید آنها را بدر نصیر سپاسم و قافه می نمودند و سینه سواره بود كه او را زودتر میآوردند و با آنها احتیاط در جزا پیاده مسلك میگردند و سینه و لباس پیادهگان این بود كه در چند ماهی جهوه آنها را گمر میگردند

و اگر عقیده نشدند و خود را تصحیح نپسندیدند حکمیه قطع مرسوم آنها را می نمودند و تمام احکام و اعمال این مأمورین نظمی از جانب اداره نظام و شخص امپراطور محضی و مسلم بود

گلبه قشون و لایبی چین همچنانکه پیش گذشت عبارت از هشتصد و نود و پنج دسته بودند شصت و سی و چهار دسته از آنها برای خدمت داخله مملکت معین شده بودند و دو بیست و شصت و یک دسته مخصوصاً برای نگاهداری سرحدات مغربی مأمور بودند و صلاح بداندسته بودند که نگاهداری شهر پای تخت و عمده سوارت سلطنتی را با اشخاص مخصوص و دستجات معین تخصیص داده شود بلکه تمام قسور می توانستند حافظ سوارت و شهر پای تخت باشند و تعیین آن با وزیران بود بلکه با اداره نظامی بود و چون این اشخاص ماهی یکدفعه عوض میشدند تاکی نبود کسانی بر صد دولت کشند و یا با اشخاصیکه بر صد دولت معاهده و مجلس دارند شریک شوند

— فریدن در لطف بجزه و پیر مردان و بد بخان و فقرا —

بعد از مسوره های کامل امپراطور (تئی تسونگ) چندین فرمان و حکم صادر کرد که بواسطه آنها اطمینان میداد که بطوریکه برای دولت هم سرور و زحم زیاد نباشد زندگی و معاش گسایک طاهر و ناقص الاعضا و مریض و بد بخت بود یا برای آنها کار و شغلی بدست نیامده بود از جانب دولت منظم و مرتب خواهد بود و تمام حکام و لایات از اعلی و ادنی امر میکرد که از محل حکومت خود از اشخاصیکه در میان مردم اعتبار و اختصاصی پیدا کرده اند از علما و کسبه هر که باشد باو اطلاع بدهند و از مالیات و لایات میان معین نمود که رای نگاهداری مریض و پیر مرد ها و برای ترغیب مردم بمساله و آباد کردن زمینهای اثر صرف نمائید و بحکام و لایات حکم کرده بود که مردم را در بیکو کاری رقاب هم دیگر و ادار عمایند و کسانی را که شغل معینی ندارد بکاری مشغول کنند و مرداب ها را حکم کرد خشک گردند و زراعت نمودند و برای آبیاری آنها راه ها حفر نمودند و در باب آبادانی و رفور هیچ امر و گذار نکرد